

پ: ۸۶/۳/۱

یک دسته گل دماغ پرور

احمد مهدوی دامغانی*

کلیات دیوان امیر معزی نیشابوری، با مقدمه، تصحیح و تعلیقات
محمدرضا قنبری، ۱۱۳۲ صفحه، چاپ اول، ۱۳۸۵، انتشارات زوّار.

چکیده

کلیات دیوان امیر معزی با مقدمه، تصحیح و تعلیق استاد محمدرضا قنبری، با هدف روشن ساختن فهم بسیاری از ابیات، با بهره‌برداری از قرآن مجید و حدیث شریف و نظم و نثر عربی و فارسی و آوردن شواهد برای لغات غریب و اصطلاحات و استعارات و تشبیهات وارده در شعر شاعر، به گونه‌ای عالمانه، تنظیم گردیده است. مصحح با مراجعه به دو بیست و بیست مأخذ به نقد و بررسی رأی ناقدان ادبی، مورخان و دیگرانی که بر این دیوان نظر داشته‌اند، پرداخته است.

کلیدواژه: دیوان امیر معزی، علامه محمد قزوینی، محمدرضا قنبری، دکتر احمد مهدوی دامغانی، فروزانفر، سخن و سخنوران.

حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: «مَنْ سَنَّ فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةً

*. استاد سابق دانشگاه و پژوهشگر متون فارسی و عربی (امریکا).

حَسَنَةٌ فَلَهُ أَجْرُهَا وَ أَجْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا بَعْدَهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَجْرِ هِمَّ شَيْئًا...» (صحیح مسلم، حدیث ۱۰۱۷؛ تحف العقول الحرانی، ص ۲۴۳؛ الخصال شیخ صدوق، ص ۲۴۰) این بنده از آن روی این نوشته را بدین حدیث شریف مزین و مصدر کرد که آن را مقدمه‌ای بر آنچه ذیلاً به عرض می‌رساند قرار دهد.

خداوند متعال به دانشمندانی که با سنتِ حَسَنَه تحقیق و تصحیح و تعلیق و تحشیه متون علمی و ادبی زبان‌گرمی فارسی — که خدای بزرگ به لطف خود آن را همچنان که فردوسی و سعدی و نظامی و حافظ و جامی و بهار رحمة‌الله علیهم به فارسی‌زبانان سپرده‌اند حفظ فرماید — پی‌افکنند، همان‌اجری را که حضرت رسول اکرم (ص) در سخن شریف خود بیان فرموده است مرحمت فرماید. این ناچیز سال‌ها پیش از این نوشته و باز هم تکرار می‌کند این‌که برخی از فضایل گرامی و اساتید نامی پیدایش این سنتِ خجسته را نتیجه ذوق و همت و تبحر علمی و جامعیت ادبی مرحوم علامه بزرگوار محمد قزوینی رضوان‌الله علیه شمرده و برخی بدان عنوان «مکتب قزوینی» داده‌اند امری مسلم است و فضل تقدم او در این سنت معلوم و مبرهن، ولی ناگفته نماند که پس از اختراع چاپ و سپس ظهور آن در ایران و پیش از مرحوم قزوینی نیز تتی چند از علما و ادبای بزرگ و مشهور ایران به مسأله تحقیق و مقابله و تصحیح و تحشیه متونی که به فارسی و عربی در این سرزمین به چاپ سنگی رسیده است کاملاً توجه داشته و حتی‌المقدور با کمی امکانات و محدودیت اختیارات خود و در دست نداشتن نسخ متعددی از مخطوطات و عدم اطلاع کافی از شیوه‌گریبان بدان همت گماشته‌اند فی‌المثل همت و زحمتی که مرحوم شاهزاده دین‌باور والامقام فرهاد میرزا معتمدالدوله و دانشمند ادیب برکشیده او مرحوم میرزا محمد باقر اصفهانی^۱ - رَحْمَهُمُ اللهُ تَعَالَى - در تصحیح و مقابله و تحشیه و تعلیق کتاب مستطاب و فیات الاعیان ابن خَلِّکان بذل کرده‌اند، اختلاف نسخ و ملاحظات حواشی بسیار مفید و دقیقی که این دو بزرگوار بر کنار یک‌هزار و هفتاد و پنج صفحه دو جلد آن کتاب نگاشته‌اند نادیده بماند و امیدوارم فضیلت عزیز و دانشمند بر این‌که عرض می‌کنم که هنوز که هنوز است همان چاپ سنگی و فیات‌الاعیان که به سال ۱۲۸۴ قمری، چاپ شد (یعنی ده سال پیش از ولادت مرحوم علامه قزوینی ره) از بعضی جهات از هر سه چاپی که من بنده بدان مراجعه داشته دارم، یعنی چاپ اروپا و چاپ قدیم مصر و حتی همین چاپ اخیری که مرحوم مغفور استاد احسان عباس - رحمة‌الله علیه - آن را تحقیق و مقابله فرموده است در مجموع

بهرتر است، خیلی به حقیر خرده نگیرند و او را به کهنه پرستی متهم نفرمایند — بلی چاپ مرحوم احسان عباس و چاپ اروپا از لحاظ فهرس اعلام و اشعار بر چاپ فرهاد میرزا مزیت دارد، ولی از لحاظ بسیاری از عبارات متن آنچه آن دو دانشمند آن را مرجح شمرده اند قطعاً مرجح است و همچنین قطعاً نمی توان برخی از متون فارسی و عربی را که در اواخر دوره قاجاریه به چاپ سنگی رسیده است از قبیل کلیله و دمنه که به سعی مرحوم امیرنظام گروسی — آن ادیب بسیار بسیار دانشمند و آن مترسّل بلیغ بلندآوازه، و عیون اخبار الرضا علیه السلام که به سعی مرحوم میرور حاج نجم الدوله و تاریخ بیهقی که «اوستاد اوستادان زمانه» مرحوم مغفور ادیب پیشاوری — قدس سره — آن را تصحیح و تحشیه و فرموده است از نظر دور داشت و آن بزرگمردان را از پیشگامان ابداع این سنت سنتیه در ایران نشمرد زیرا وفیات الاعیان فرهاد میرزا و کلیله امیرنظام با حواشی مفید و ذکر معانی لغات غریب و تخریج برخی اشعار عربی (در کلیله) و تاریخ بیهقی مرحوم ادیب در نوع خود ممتاز و نمونه کامل تصحیح و تحقیق در آن ایام است و کاش ادیب با همتی دامن بر کمر زند و حواشی و تعلیقاتی را که مرحومان فرهاد میرزا و میرزا محمد باقر بر کنار صفحات ابن خلکان چاپ خود مرقوم فرموده اند در چاپ تازه دیگری که از آن کتاب عزیز فراهم آورند بگنجانند و علو مقام ادبی فرهاد میرزا را به خوانندگان بشناسانند.

بلی امکاناتی که برای تحقیق و تصحیح و تحشیهی مخطوطاتی که به جهد و سعی و به برکت ذوق و دانش مرحوم علامه قزوینی — ره — به چاپ رسیده و برای آن فقید سعید به لحاظ دسترسی به مخطوطات نفیسه و مصاحبت و معاشرت با بسیاری از فرنگیانی که به طبع و نشر مفاخر فرهنگی و مواریث علمی و ادبی ایران و اسلام اهتمام ورزیده اند فراهم گشت، در آن دوران برای کس دیگری فراهم نگردید و با همه این حرفها، البته ستاره قدر اول و بلکه نوع منحصر به فرد چنین محققان و مصححان و محشیان در سبک و اسلوب جدید بی شک همان علامه فقید سعید مرحوم محمد قزوینی — أطاب الله ثراه — است که اولین سنت پسندیده را به صورت سرمشق و دستورالعمل به بهترین وجهی ارائه فرمود و آخرین اثر شریف او با شدُّ الازار که در ایام خستگی و شکسته حالی و بیماری آن نادره مرد، بدان صورت و با آن همه تعلیقات و تصحیحات فراهم شده حجّت موجّه و برهان قاطع این کلام است. و به پیروی از اوست که اساتید بزرگ زمان ما — رحمة الله علیهم اجمعین — و در صدر آنان مرحومان استاد اجل حضرت علامه

بدیع الزمان فروزانفر و استادان گرانمایه بزرگوار جلیل‌القدر جلال همائی، احمد بهمنیار، ملک‌الشعراء بهار، مدرس رضوی، علی‌اکبر فیاض و... و... و... همان روش و «سنت» مرحوم قزوینی را ملاک و معیار خدمات علمی و ادبی خود قرار دادند و سپس نوبت به شاگردان و تربیت‌شدگان این بزرگواران رسید که آنان صادقانه و باکمال امانت همان شیوه مرضیه را در نشر آثار ادبی نصب‌العین خود منظور داشتند و خدای سه فقید عزیز از این طبقه یعنی مرحومان استاد دانشمند بزرگ دکتر عبدالحسین زرین‌کوب و استاد دکتر غلام‌حسین یوسفی و استاد دکتر علی‌فاضل و دیگر رفتگان از این طبقه را در رحمت و اسعوی خود جای دهد و به آنان که اینک نعمت وجودشان باقی است عمری بسیار دراز و موفقیت روزافزون عطا فرماید. و حالا اجازه می‌خواهد که یک مطلب دیگری را در همین زمینه و در حقیقت برای تکمیل و تشریح آن به عرض برساند و سپس به موضوع این نوشته پردازد که تقدیر و تحسین زحمت و خدمت درخشانی است که استاد فاضل دانشمند جناب قنبری - دامت‌افاضاته - در تصحیح و تنقیح و تحشیه و تعلیق دیوان شاعر بزرگ و قصیده‌سرای سترگ ایران که اگرچه از «پیغمبران شعر» فارسی به شمار نمی‌آید ولی بی‌شک از «ائم» قصیده‌سرایان است تحمل فرموده و در حقیقت «احیاء عظم رمیم» آن دیوان را صورت داده و آن را به صورت بسیار مطلوب و مستحسنی به اهل ادب اهدا کرده است چرا که پس از قریب هفتادسالی که از چاپی که مرحوم مغفور، استاد گرانمایه شریف و مورخ بلندپایه نجیب عباس اقبال آشتیانی - ره - گذشته است اولاً نسخ آن کمیاب و ثانیاً با همه زحمت و جدیتی که مرحوم اقبال در تصحیح آن، در حد وسع ادبی خود مبذول فرموده است باید گفت: فیه‌ما‌فیه و خدای بیامرزد و به هر صورت بر آن چاپ «النادرُ کالمعدوم» صادق است اما آن مطلبی را که می‌خواهم در پیرو دو سه صفحه قبلی به عرض برسانم آن است که نمی‌دانم کدام‌یک از علمای سلف درباره علم طب فرموده است که «الطب کان معدوماً فاحیاه جالینوس و کان متفرقاً فجمعه‌الرازی و کان ناقصاً فکمله ابن سینا» حالا بنده می‌خواهد به تنظیم و تقریب و با حفظ همه نسبت‌ها و حدود چنین ادعا و نظری را «درباره تحقیق و تصحیح و تعلیق متون» صادقانه اظهار کند که این سنت و شیوه معدوم بود و علامه قزوینی آن را به وجود آورد و اعظم از اساتید معاصر و مقارن او امثال مرحومان فروزانفر و همائی و بهمنیار و غیره موضوعات پراکنده و متفرق آن را از قبیل فهرست‌های اعلام و اشعار و لغات غریب و آیات مبارکات و احادیث شریف هریک تا

حدی و بعضی از این ابواب را گردآوری و مجموع و مجتمع فرمودند، و بی‌هیچ تعارف و مجامله یا مبالغه، آن‌که این سنت پسندیده را به حد کمال رسانید استاد جلیل‌القدر حضرت دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی - ادام‌الله ایامه و افاضاته - است که با فراهم آوردن کتاب مستطاب شریف لطیف اسرار التوحید که متن آن سیصد و هشتاد و هفت صفحه تعلیقات و توضیحات و تصحیحات ضمیمه و فهارس علی‌حده به‌طرزی نوظهور فی‌الواقع هنرنمایی و بلکه «تحدی» فرموده است و این بنده در همان سال ۱۳۶۶ یعنی بیست سال پیش که خود معظم‌له لطف کردند و آن تألیف نفیس شریف را برایم ارسال کردند خدمتشان عرض کردم که حالا پس از قریب هزار سال معلوم می‌شود که تحقق و تجلی نام‌گذاری این کتاب مستطاب به اسرار التوحید به اصطلاح فقها و حقوقدانان «شرط متأخری» داشته است و آن «شرط متأخر» همین هنرنمایی و ریزه‌کاری و زرنگاری است که جناب عالی آن را به برکت همت و به مدد دانش و حافظه خود با تدوین مقدمه و تعلیقات و فهارس بر صفحه روزگار جاودان ساخته‌اید و آنچه خوبان همه دارند آن را در تنها این کتاب شما دارید - و جزاه‌الله خیراً - ظهور این کتاب شریف بدان صورت لطیف ظریف سرمشق و دستورالعملی برای شاگردان و دست‌پروردگان و برکشیدگان ایشان و طبقه‌ای که اکنون بحمدالله تعالی پرچمداران ادب فارسی در هر باب اعم از نظم و نثر و عرفان و تصوف و تاریخ‌اند شده است و به‌راستی کتاب‌هایی در این طبقه «میانسال» از اساتید و ادبا در ایران به اقتفا و پیروی از سرمشق اسرار التوحید فراهم می‌آورند و هر دم از باغ گلستان ادب «بری و تازه‌تر از تازه‌تری» به ادب‌دوستان هدیه می‌فرمایند هر کدام در نهایت خوبی است و خدای همه این عزیزان را به سلامت و موفقیت بدارد و همانندهای اینان را زیاد کند و آنان را به عرصه ادب برساند.

یکی از «تازه‌ترین بر»های این سنت که نتیجه زحمت و دقت و صرف وقت فراوان یکی از مبرزترین و فاضل‌ترین این طبقه اخیرالذکر است، «دیوان امیرمعزی» است که ادیب و دانشمند و متبع محقق استاد محمدرضا قنبری - دامت افاضاته و توفیقاته - آن را با بذل جهد بسیار و بهره‌برداری متناسب و مستمر از گنجینه حافظه‌ی تحسین‌آمیز خود از قرآن مجید و حدیث شریف و نظم و نثر عربی و فارسی به صورت بسیار مطلوب و مستحسن و معقولی در تحریر تعلیقات و آوردن شواهد برای لغات غریب و اصطلاحات و استعارات و تشبیهات وارده در شعر این شاعر فحل‌مورد استفاده قرار داده و فهم معانی بسیاری از ابیات را برای خوانندگان دیوان امیرمعزی و خصوصاً برای

دانشجویان گرامی ادبیات و زبان عربی و فارسی آسان و روشن ساخته است. استاد قنبری در باب امیرمعزی و شعر او آنچه لازم بوده است طی یکصدویک صفحه مقدمه بسیار مفصل ممتنع خود آورده است و ظاهراً با استقراء کامل آنچه را که درباره امیرمعزی در صفحات کتب و مجلات ادبی از رشحات قلم اساتید صاحب نظر و نقادان خبیر و بصیر شعر فارسی و یا متفنان و خوش خیالانی مدعی از قرون گذشته تا همین دوسه سال گذشته، نقش بسته است در این مقدمه با امانت و دقتی که شایسته هر تحقیق و تتبع عالمانه و بی طرفانه است نقل کرده است و خود نیز با استمداد از قریحه و قاد خود و استشهاد به اقوال اساتید مسلم ادب، با اجتهادی یقینی مقام رفیع امیرمعزی را در قصیده سرایی آنچنان که لازم است می ستاید و به اثبات می رساند. به راستی عمل درخشان آقای قنبری که فقط یک جنبه از جنبه های متعدد علمی و فرهنگی او «ادبیات» است شگفت انگیز است زیرا مردی است که در سمت استادی دانشکده حقوق برای دانشجویان مباحث و مسائل حقوقی را بحث و تشریح می کند و در سمت وکالت دادگستری با شجاعت به احقاق حق مستحقان و اعانت و اغاثت و فریادرسی مظلومان و ستم دیدگان می پردازد و هریک از این دو سمت برای اشغال وقت او و اشتغالش به مسائل مربوط به آن عامل مهمی است حال ملاحظه فرمایید چقدر باید در وقت خود صرفه جویی کند و تا چه حد منضبط باشد و چه اندازه «دود چراغ بخورد» و شب زنده داری و یاداشت برداری کند تا چنین «دسته گل دماغ پرور» را به ادب دوستان هدیه کند، خاصه آن که شاید هنوز خستگی ناشی از تألیف منیف او درباره «حکیم عمرخیام» از تنش درنرفته باشد، صادقانه باید به او «دست مریزاد و چشم بد دور باد» گفت. فهم شعر معزی با آن که تا حدی سهل و ممتنع است، باز هم آنچنان آسان نیست، زیرا تضمینات و تلمیحات و استشهاد به آیات مبارکات و احادیث مأثوره و امثال سائره در آن فراوان است. از این رو آقای قنبری در مقام شرح و توضیح و تبیین آن اشارات و استشهادات برآمده و با احاطه ی تحسین آمیزی که به مسائل ادبی دارد به تألیف و تحریر سیصد صفحه تعلیقات که در آن به شرح ابیات مشکله و معنی لغات غریب و توضیح اشارات و استعارات و ترجمه مختصر اعلام مذکور در ابیات مبادرت ورزیده است و قریب نود آیه شریفه قرآن را که معزی بدان اشارتی و تلمیحی دارد و بسیاری از احادیث و ضرب المثل ها را ذکر می کند و مورد استشهاد یا اشارت شاعر را مشخص می سازد و با تسلطی که به شعر و ادب عرب نیز دارد در پنجاه و چند مورد ابیات

شاعران عرب و بویژه ابیات ملک‌الشعرای عرب متنبی را در تأیید مدعای خود در معنای لغت و توضیح تشبیهات شاهد بیاورد و شک نیست که تا کسی دیوان متنبی را نزد استاد قرائت و تلمذ نکرده باشد نمی‌تواند چنین احاطه‌ای بر شعر او داشته باشد، و شما ای خواننده عزیز اگر بدانید این بنده ناچیز از این‌که استاد قنبری این‌چنین آشنایی و انس با متنبی دارد چقدر خوشحال شدم. آقای قنبری با مراجعه به دو بیست و بیست مآخذ این سیصد صفحه حواشی و تعلیقات را تألیف و تدوین کرده است، گفتن این مطلب که به دو بیست و بیست مآخذ مراجعه شده بر زبان آسان است ولی بدیهی است مراجعه به هر یک از آن مآخذ و گلچینی و نقل مطلب مورد نظر بر فکر و چشم و دست، نه تنها آسان نیست که بسیار دشوار است و یقیناً خوانندگان دیوان معزی بر این‌که آن حواشی و تعلیقات مبهمات و مشکلات دیوان را روشن و مرتفع ساخته است توجه و عنایت دارند چراکه:

آن کس که ز شهر آشنایی است داند که متاع او کجایی است
خوانندگان گرامی این نوشته نیز مرا ببخشند که بحث درباره «مقدمه» دیوان را در مؤخره این مقال می‌آورد. باری در مقدمه استاد قنبری سعی کرده است که با دقت و امانت هر آنچه را اکثر ناقدان ادبی و یا ارباب معاجم و تراجم شعرا و مورخان در باب امیرمعزی و شعرش و زندگانی و علت وفاتش گفته‌اند یک به یک مورد بررسی قرار دهد و با میزان تعادل و تراجیح آن را تأیید یا رد و یا نقد کند و مآلاً قولی را که جملگی منصفان از گویندگان و نویسندگان آن مآخذ بر آنند یعنی تصدیق عظمت مقام شاعری معزی در قصیده‌سرایی است جزماً و قطعاً به اثبات رساند و آنچه را که مرحومان علامه قزوینی و استاد بزرگوار جلال همائی و شاهنشاه شعرای بزرگ معاصر یعنی ملک‌الشعرا بهار مکرر گفته و نوشته‌اند فصل الخطاب و قول الصواب این باب بداند.

جناب قنبری ظاهراً با مرحوم مغفور دکتر حمیدی شیرازی -رحمة الله علیه- آشنایی و مجالست نداشته است که آنچنان سخت و تازه با استناد به «اذکروا موتاکم بالخیر»، و به استظهار به سخنان نغز حضرت استاد شفیعی کدکنی، در مقام رد نظر دکتر حمیدی درباره معزی برمی‌آید. خدای بیامرزد دکتر حمیدی عزیز نازنین را که هر قدر در عالم شعر و شاعری اش هیاهو و بلندپروازی و خودستایی داشت در زندگی عادی به فروتنی و مهر و ملایمت و مسامحت و آرامش و سُکون و به‌راستی به یک نوع معصومیت کودکانه‌ای آراسته بود، نظر او درباره معزی که با آن آب و تاب ابراز داشته است در حدّ

همان نظری است که درباره خودش و شعرش فرموده است که: «من خدای شاعرانم» و «أحسن الشعر اکذبه» بر آن صادق است. بالجمله آقای قنبری برای آن که استقراءش در این باب کامل باشد خود را مقید کرده است که آنچه را موافق و مخالف، یا به عبارت دیگر، آنچه را که استادی و نغزگفتاری و مهارت معزی را در قصیده‌سرایی تأیید و تصریح می‌کند و آنچه را که استادی و مهارت معزی را در قصیده‌سرایی به چیزی نمی‌شمارد در مقدمه خود گردآورد و از این جهت است که از نقل بعضی آرائی که از سوی برخی از افرادی که مسلماً آن‌چنان نظر اجتهادی را در ادب فارسی عموماً، و شعر کهن و سنتی آن خصوصاً دارا نیستند فروگذار نکرده است و بینی و بین الله چگونه می‌توان شاعری را که سنائی عظیم‌الشان و مختاری و به قول مرحوم استاد امیری فیروز کوهی -ره-: امام خاقانی به رفعت مقام شعری او تصریح دارند شاعری بزرگ و نامبردار ندانست، خود این‌که خاقانی شعر خود را افضل و برتر از شعر معزی می‌شمارد دلیل بر این است که خاقانی به فضیلت شعر معزی معترف بوده که خوبی و نیکویی آن را نیز ضمناً تصدیق و تأیید می‌فرماید. و آیا این‌که مرحوم مغفور ملک‌الشعراء بهار -رحمة الله علیه-، آن خاتمه سخنوران بزرگ فارسی و آن بنیانگذار سنت حسنه سبک‌شناسی همچنان که شعر فرخی و انوری و لبیبی و دقیقی و مسعود سعد را به تفاخر و یا اگر جسارت به مقام رفیع این شاعران، و مبالغه در مقام منبع ملک نباشد، به تحدی، بدان خوبی استقبال می‌کند، قصیده‌غزایی با مطلع:

داده‌ام دل تا مرا یک بوسه آن دلبر دهد

ور دل دیگر دهم او بوسه‌ای دیگر دهد

چون مرا نبود دلی دیگر، دهم جان تا مگر

بوسه‌ای دیگر مرا ز آن لعل جان‌پرور دهد

بسراید و در مقطع می‌فرماید:

گر معزی دیده بود این شعر من کی گفته بود

چیست آن آبی که او را^۲گونه آذر دهد

برای اثبات عظمت مقام شاعری و فصاحت و بلاغت شعر معزی کافی نیست!

این ناچیز بی‌مقدار احمد مهدی دامغانی که در دوران تحصیل در دبیرستان و به

برکت کتاب تاریخ ادبیات ایران مرحوم دکتر رضازاده شفق -ره- و به تکلیف و الزام

مرحوم پدرم - طاب ثراه - ایباتی را که دکتر شفق در دو قصیده مطمئن معزی:
ای ساربان منزل مکن جز در دیار یار من

و

کی توان گفتن که شد ملک شهنشه بی نظام

در کتاب خود آورده بود از حفظ کرده بودم، بسیار بسیار دلم می‌سوزد، ولی از ترس نتوانم چخیدن که، استاد والامقام، حضرت علامه فروزانفر - ره - در کتاب نفیس خود: سخن و سخنوران معزی را به چیزی نشمرد، و درحالی که پانزده صفحه از آن کتاب را به «اثیر اخسیکتی تخصیص می‌دهد» برای معزی کمتر از هفت صفحه تخصیص دهد و در کتاب تاریخ ایران بعد از اسلام تا پایان دوره مغول مطلقاً ولو با چند سطر هم که باشد یادی از معزی نفرماید که به قول حضرت فردوسی «تو گویی که کاموس هرگز نبود» - خدای درجات فروزانفر آن خورشید آسمان ادب ایران در نیمه اول قرن چهاردهم خورشیدی را متعالی فرماید و به آقای قنبری که با رعایت جمیع جوانب «داوری استاد فروزانفر» را درباره معزی «داوری ای به اعتدال» نامشده است مزید توفیق عطا فرماید که نهایت ظرافت را در این که از قلم شریفش نسبت به مقام شامخ علامه فروزانفر طغیانی سر نزند، اعمال فرموده است.

درباب چاپ کتاب و چاپخانه و حروفِ مُعرب و حُرُوفِ چین و مصحح چه عرض کنم جز آن که بگویم در این باره ظاهراً

درد ما را نیست درمان الغیاث زجر ما را نیست پایان الغیاث

بارها گفته‌ام و بار دیگر می‌گویم که گویا وجود اغلاط چاپی در کتب چاپ ایران و ممالک عربی عامه و بالاخص کتب چاپ بیروت عرض لازم و خاص است و مفارق نیست.

با همه کمال‌طلبی که آن هم خاصه آقای قنبری است، باز هم یقین دارم این مرد محترم از بروز اغلاط چاپی و خصوصاً در اعراب و شکل حروفِ معرب و مشکول به حد کافی «اوقاتش تلخ» شده است. این را برای این عرض می‌کنم که ملانقشیان از خرده‌گیری در آن باب لطفاً صرف‌نظر فرمایند. و آن یک عیب کوچک را به هفتاد هنر بزرگ آقای قنبری در فراهم آوردن به این دسته گل بیخشند!!

این نوشته به پایان نرسد مگر آن که این حقیر «شکری با شکایت» را از دوست محقق عزیز با عنایت خود بیان کند. در مقام شکر و به مناسبت اتحاف و اهدایی که جناب قنبری این اثر معتبر و نفیس خود را به این بنده نیز عرض می‌کنم:

هم تازه رویم هم خجل هم شادمان هم تنگدل
 کز عهده بیرون آمدن نتوانم این انعام را
 و خدای آقای قنبری را در همه حال از بلا نگهداراد و جزای خیر دهاد، که
 اذا عجز الانسان عن شکر منعم فقال جزاک الله خیراً فقد کفی
 و اما «شکایت»، و اگر حمل بر ناسپاسی نفرماید: ملاتم از استاد قنبری و بر ایشان
 آن است که جناب قنبری به مقتضای لطف و براساس حُسن ظن خود به این حقیر گمنام،
 نام او را و هرچند در طول ردیف نام جناب استاد علامه عالی‌مقدار حضرت آقای دکتر
 محمدجعفر جعفری لنگرودی - دامت برکاته - آورده و بر ورق اول کتاب مرقوم فرموده
 است. این بنده که تا حدی وارد و مطلع و شناسای در این امر در ترتیب درجات و
 تطبیق طبقات روحانیت و فقهات شیعه است، با اعتقاد راسخی که دارد و اطمینان
 قطعی‌ای که بر صحت انطباق نعت و عنوان آیه‌الله بر جناب آقای دکتر جعفری دارم اگر
 عرض کنم مقام والای معظم‌له در ممارست و مذاقه در علوم اهل بیت عصمت سلام‌الله
 علیهم اجمعین و رتبه عالی ایشان در فقهات و خاصه در مباحث معاملات و احکام بر
 اهل نظر و فقه‌اء عظام - دامت برکاتهم و مُدَّت ظلالهم - پوشیده نیست سخن گزافی
 نگفته‌ام و نیز اجتهاد مسلم و نظریات دقیق و صائب ایشان در ادب دو زبان، بر ادبای
 عالی‌مقام روشن و آشکار است، و خدای تعالی عمرش را دراز گرداناد، بنابراین اگر
 حضرت جعفری، جناب قنبری را بر این حسن ظن و محبتی که به مخلص ابراز فرموده
 است که البته: «این کرامت سبب حشمت و تمکین من است» مؤاخذه‌ای استادانه
 بفرماید، این بنده قطعاً حق را به حضرت دکتر جعفری می‌دهد ولی از حضرتشان
 استدعا می‌کند بنا بر قاعده احسان و با توجه به لزوم تسامح در ادله سنن، «نیک‌یادی»
 را که آقای قنبری به رعایت سنت وفاداری از این کمترین کرده‌اند، به تسامح بنگرند.
 به پایان رسید شرح مختصری که در مقام تقریظ کتاب دیوان امیرمعزی و تمجید و
 تقدیر از عمل بسیار سودمند و فاضلانه جناب آقای محمدرضا قنبری در مقدمه‌نگاری
 و تصحیح و تعلیق آن انجام داده‌اند، خود را به نگارش آن موظف شمرد. و اینک یک
 نحوه ردالعجز الی الصدر معنوی و نه لفظی را نیز حُسن ختام این عرایض قرار دهد و آن
 این‌که از درگاه باری تعالی مسألت کند که نویدی را که رسول مکرمش صلی‌الله علیه و آله
 و سلم در اجر و ثواب پیروی از سنت حمیده در حدیثی که آغاز این مقاله بدان مزین
 است اعلام فرموده است به جناب قنبری، و ارتقاء درجات قرب مرحوم علامه بی‌همال

محمد قزوینی - قدس الله سره - که سنت سنّیه تصحیح و تحقیق را به نحو مذکور بنا نهاد به روح پرفتوح او اهدا و عطا فرماید و نیز همچنان که جسم مرحوم استاد عباس اقبال آشتیانی - ره - در این عالم در جوار جسم مرحوم قزوینی در خاک آرمیده است به رحمت خود روح او را با روح قزوینی همجوار کناد بمحمد و آله الامجاد والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین المعصومین.

فقیر: احمد مهدوی دامغانی
فیلا دلفیا - ۱۹ / دی / ۱۳۸۶ شمسی،
آخرین روز سال ۱۴۲۸ قمری.

پی‌نوشت‌ها

۱. آن مرحوم خودش را چنین معرفی می‌کند: «محمدباقر بن عبدالحسین خان بن الحاج محمد حسین خان بن حاج محمد حسین خان الصدر الاعظم الاصفهانی» و مقام مرجع صدر اصفهانی بر تواریخ دروان زند و قاجار در رفعت و سماحت معلوم است.
۲. در دیوان ملک: او را ص ۱۱۰، در دیوان معزی رُخ را ص ۱۴۶، و مسلم است ضبط دیوان ملک انسب و اولی است زیرا مبالغه آمیزتر است.